

امنیت انرژی خاورمیانه و توسعه اقتصادی امنیتی آسیا و اقیانوسیه: شباهت‌های در حال شکل‌گیری

محمد علی شیرخانی*

دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

بیژن پیروز

استادیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۹/۲/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۹/۳/۱)

چکیده:

ثبات و امنیت در کشورهای نفت خیز منطقه خاورمیانه، به طور سنتی با هدف تامین منابع نفتی قدرت‌های فرا منطقه‌ای تعریف و اغلب با حمایت‌های مستقیم این قدرت‌ها نیز مورد صیانت قرار گرفته است، اما طی سال‌های اخیر کشورهای نفت خیز منطقه خاورمیانه به منبع اصلی تامین انرژی برای تداوم توسعه اقتصادی کشورهای آسیا و اقیانوسیه نیز تبدیل گردیده‌اند. اما آمریکا برای تضمین استمرار حضور نظامی خود هم در منطقه خلیج فارس و هم آسیا و اقیانوسیه از استمرار وجود گسل‌های خاموش و نیز فعال امنیتی هم در درون و هم در بیرون مرزهای کشورهای خاورمیانه استقبال خواهد نمود و چنین روندی بدان معنا می‌باشد که دولتمردان منطقه خاور میانه و نیز آسیا و اقیانوسیه تنها در صورت توجه به ماهیت واقعی مفهوم حفظ امنیت در قلموس قدرت‌های غربی و تلاش برای فاصله گرفتن از الزامات این مفهوم به امنیت واقعی چه در درون و چه در ورای مرزهای خود دست خواهند یافت.

واژگان کلیدی:

اشباع بازار نفت، امنیت انرژی، امنیت خاورمیانه، ایجاد تنوع در تامین منابع انرژی، توسعه اقتصادی آسیا و اقیانوسیه، تولید نفت، سازمان بین‌المللی انرژی، بحران نفتی

در ژانویه سال ۱۹۸۰ هر گونه تلاش برای مداخله در منافع نفتی آمریکا در خلیج فارس، به موجب آنچه دکترین کارتر نام گرفت "تهاجم به منافع حیاتی آمریکا" تعریف شد. پیامدهای اعلام این دکترین توسط دولت وقت آمریکا بدو اعزام ناوهای هواپیمابر و کشتی‌های جنگی آمریکا و سپس گسترش پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای منطقه خلیج فارس بود. واضح است که سیاست صیانت غرب از منافع نفتی از طریق تضمین بقای دیکتاتورهای دست‌نشانده حاکم بر کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه که در حال حاضر نیز شاهد تداوم آن از طریق سرکوب گسترده مردم در این کشورها هستیم در واقع ده‌ها سال پیش از اعلام دکترین کارتر عملاً در حال اجرا بود و آنچه در ژانویه سال ۱۹۸۰ تحت عنوان دکترین کارتر معرفی شد در حقیقت اعلام موضع رسمی آمریکا در قبال خارج شدن ایران از شمار کشورهای دارای حکام دست‌نشانده طرفدار غرب و نیز اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی بود.

اما آژانس بین‌المللی انرژی (International Energy Agency (IEA) در گزارش نوامبر سال ۲۰۱۲ خود، ادعا کرد که تا سال ۲۰۱۷ آمریکا در تولید نفت از بزرگترین تولیدکننده فعلی نفت در جهان یعنی عربستان سعودی پیشی خواهد گرفت (IEA, 2012:1). به موجب پیش‌بینی‌های این گزارش، روند افزایش سریع تولید نفت و گاز طبیعی از طریق استخراج با روش‌های جدید در آمریکا که بدو جایگزینی برای نیازهای داخلی آمریکا به واردات انرژی خواهد بود با گذشت زمان به طور مستمر چنان ادامه خواهد یافت که تا سال ۲۰۳۰ آمریکا را به یکی از کشورهای صادرکننده نفت تبدیل خواهد نمود (IEA, 2012:1). به موجب این گزارش تا سال ۲۰۱۵ تولید گاز طبیعی در آمریکا نیز از تولید بزرگترین تولیدکننده فعلی گاز طبیعی در دنیا یعنی فدراسیون روسیه به میزانی قابل ملاحظه‌ای بیشتر شده و در سال ۲۰۱۷ آمریکا بزرگترین تولیدکننده گاز طبیعی در دنیا خواهد بود (IEA, 2012:1). عرضه ارزان گاز طبیعی تولید داخل به بازارهای آمریکا و تبدیل شدن گاز طبیعی به سوخت اصلی نیروگاه‌های برق این کشور باعث کاهش هزینه تولید برق در آمریکا تا ۵۰٪ ارزانتر از اروپا خواهد گردید (Motavalli, 2012).

حجم این نوع منابع نفتی قابل استحصال با روش‌های جدید در آمریکا هم در گزارش دفتر پاسخگویی دولت آمریکا (U.S. Government Accountability Office (GAO) فقط در منطقه گرین‌ریور آمریکا (Oil shale deposits in the Green River Formation) سه تریلیون (Trillion: Cardinal number equal to 10^{12}) بشکه برآورد شده (GAO-12-740T) که حتی اگر نیمی از آن با روش‌های جدید طی ۱۵ تا ۲۰ سال آینده قابل استخراج باشد مقدار نفت قابل استحصال از این مخزن با کل ذخایر اثبات شده نفتی در تمام کشورهای جهان برابری خواهد بود. برای درک بهتر از حجم این ذخایر ادعایی کفایت دقت کنیم که مجموع کل نفت استخراج شده از

تمام منابع نفتی جهان از زمان حفر اولین چاه نفت تا امروز حدود یک تریلیون بشکه بوده است.

در این گزارش همچنین عنوان گردیده که آمریکا در سال ۲۰۱۱ با مصرف ۱۸/۸ میلیون بشکه نفت در روز اولین مصرف کننده بزرگ نفت در جهان و با تولید ۵/۷ میلیون بشکه نفت در روز سومین تولید کننده بزرگ نفت در جهان بوده است (EIA,2012). در این سال خالص واردات نفت آمریکا (با ۱۱/۴ میلیون بشکه در روز واردات و ۲/۹ میلیون بشکه صادرات)، ۸/۴ میلیون بشکه در روز بوده است که معنی آن این است که آمریکا در سال ۲۰۱۱ وارد کننده تقریباً ۴۵٪ از نفت خام و محصولات نفتی خود از خارج بوده اما از سال ۲۰۰۵ به بعد، این کشور هم نیازهای خود به واردات نفت را به طور مستمر کاهش داده و هم ۵۲٪ یعنی بیش از نیمی از نیازهای وارداتی خود به نفت و محصولات نفتی را از آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی و نیز دریای کارائیب (و نه خاور میانه) تامین نموده (EIA,2012) و کشورهای حوزه خلیج فارس (شامل بحرین، عراق، کویت، عربستان سعودی و امارات متحده عربی) در سال ۲۰۱۱ تامین کننده فقط ۲۲٪ از نیازهای وارداتی آمریکا به نفت خام بوده اند (EIA,2012). اگر به آمارهای موجود در گزارش سال ۲۰۱۲ آژانس اطلاع رسانی انرژی آمریکا دقیق تر شویم کانادا با تامین ۲۹٪ از ۲۲٪ نفت وارداتی آمریکا بزرگترین صادر کننده نفت به این کشور بوده، عربستان با تامین ۱۴٪، ونزوئلا با ۱۱٪، نیجریه با ۱۰٪ و مکزیک با ۸٪ از ۲۲٪ جایگاه های بعدی را به خود اختصاص داده اند (EIA,2012).

این گزارش (و البته گمانه زنی های رسانه ای مبتنی بر آن) منجر به طرح پرسش هایی این دست از سوی تحلیل گران گردید که در صورتی که آمریکا حقیقتاً با استفاده از فن آوری های جدید حفاری و استخراج، عملاً به خودکفایی در تولید نفت و گاز رسیده و دیگر نیازی به منابع نفتی خاور میانه نداشته باشد، در حالی که رقبای اقتصادی این کشور از جمله چین (و هندوستان) همچنان به شدت وابسته به واردات انرژی از خلیج فارس باقی مانده باشند، آیا آمریکا همچنان مصمم به استفاده از توان نظامی خود برای صیانت از امنیت تولید و ترانزیت انرژی در منطقه خلیج فارس خواهد بود و یا گسترش هر چه بیشتر تنش و درگیری در این منطقه را در راستای منافع خود خواهد دید؟

واقعیت این است که چنین پرسش های تا حد زیادی مبتنی بر فضا سازی های رسانه های و نه واقعیت های میدانی بازار نفت بودند: طبق گزارش آژانس بین المللی انرژی، تقاضای جهانی برای نفت خام که در سال ۲۰۱۱ بالغ بر ۸۷/۴ میلیون بشکه در روز بوده است در سال ۲۰۳۵ به ۹۹/۷ میلیون بشکه در روز خواهد رسید که بیشتر این افزایش تقاضا از ناحیه کشورهای بزرگ قاره آسیا (چین و هندوستان) و نیز خود کشورهای خاورمیانه بوده و خریدار اصلی

بیش از ۹۰٪ از نفت و گاز تولید شده توسط کشورهای خاور میانه، کشورهای آسیایی خواهند بود (IEA, 2012:4). مصرف گاز طبیعی در چین نیز از ۱۳۰ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۱۱ به ۵۴۵ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۳۵ افزایش خواهد یافت (IEA, 2012:5). این گزارش متوسط قیمت نفت خریداری شده در سال ۲۰۳۵ توسط اتحادیه اروپا را ۲۱۵ دلار برای هر بشکه (معادل با ۱۲۵ دلار با قدرت خرید دلار در سال ۲۰۱۱) پیش‌بینی می‌کند (IEA, 2012:5).

با این اوصاف تردیدی وجود ندارد که طی سال‌های آینده خاورمیانه با توجه به هزینه‌های کم استخراج، همچنان دارای ارزان‌ترین منابع برای عرضه نفت به بازارهای جهانی باقی خواهد ماند و هر گونه بی‌ثباتی و ناامنی در این منطقه باعث افزایش شدید قیمت تمام حامل‌های انرژی در سراسر جهان خواهد گردید. بگذریم از این که استفاده از روش‌های جدید حفاری و استخراج مسلماً ذخایر نفتی قابل استحصال در کشورهای این منطقه را نیز درست مثل ذخایر ادعا شده در آمریکا افزایش خواهد داد. مضافاً این که به نظر می‌رسد آمارهای مورد استفاده در تحلیل‌های مندرج در گزارش نوامبر سال ۲۰۱۲ آژانس بین‌المللی انرژی در خصوص میزان واردات نفت آمریکا از منطقه خاورمیانه هم تعمداً بر اساس اطلاعات سال ۲۰۱۱ و نه ۲۰۱۲ تنظیم شده باشند چرا که در پایان نوامبر سال ۲۰۱۲، میزان واردات نفت خام آمریکا از عربستان به ۴۵۰ میلیون بشکه می‌رسید که این رقم حتی برای یازده ماه نخست سال ۲۰۱۲ بیشتر (و نه کمتر) از وارد کل واردات نفت آمریکا از عربستان طی هر یک از سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ می‌باشد و در حقیقت حکایت از آن دارد که با وجود افزایش میزان تولید نفت و گاز در داخل خاک آمریکا، عربستان در سال ۲۰۱۲ دست کم تامین کننده ۱۵ درصد و منطقه خلیج فارس در مجموع تامین کننده ۲۵ درصد از نفت وارداتی آمریکا بوده است (Makan, 2013).

اگر به این واقعیت نیز توجه کنیم که طی سال‌های گذشته پالایشگاه نفت موتیوا در ایالات تگزاس با سرمایه‌گذاری‌های مستقیم شرکت ملی نفت عربستان سعودی چنان توسعه یافته که در حال حاضر این پالایشگاه از نظر ظرفیت بزرگترین پالایشگاه نفت در سراسر خاک آمریکا می‌باشد، تردیدی باقی نخواهد ماند که آن دسته از دولت‌های سرکوب‌گر حاکم بر کشورهای نفت خیز عرب در خاورمیانه که بر تضمین بقا از طریق حفظ اهمیت اقتصادی خود برای غرب به جای اتکا بر مردم خود اصرار دارند طی سال‌های اخیر علاوه بر تلاش برای گسترش میزان صادرات نفت خام به آمریکا، به عنوان واسطه ایجاد تعادل در کسری تراز تجاری غرب با قدرت‌های اقتصادی آسیایی نیز به ایفای نقش پرداخته و علاوه بر تخصیص سهم بسیار بزرگی از درآمدهای نفتی خود به خرید تضمینی انواع تسلیحات غربی و اثبات سودمند بودن استمرار حاکمیت‌های استبدادی خود بر ملت‌های منطقه برای حامیان غربی خود از طریق تقبل

بار مالی ناشی از سیاست‌های ماجراجویانه این قدرت‌ها هم در سراسر جهان، ناگزیر به سرمایه‌گذاری مستقیم بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز خود در بخش انرژی آمریکا و اروپا نیز گردیده‌اند.

از نقطه نظر کشورهای مصرف‌کننده انرژی "امنیت انرژی" به معنی در دسترس بودن منابع قابل اعتماد و با ثبات تامین انرژی با قیمت‌های به طور منطقی قابل قبول می‌باشد. قابل اعتماد بودن منابع به معنی پایین بودن ریسک بروز هر گونه وقفه جدی در تامین انرژی از محل منابع بوده و "به طور منطقی قابل قبول" بودن قیمت‌ها هم به معنی پایین بودن ریسک افزایش ناگهانی و شدید قیمت انرژی قابل خریداری از محل این منابع می‌باشد. اگر با توجه به مفهوم "امنیت انرژی" به تاریخ نوسانات قیمت نفت از نگاه پژوهشگران غربی توجه کنیم شوک یا "بحران" نفتی اول نتیجه تحریم کشورهای حامی اسرائیل در جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ این کشور با سوریه و مصر (جنگ یوم کیپور) توسط کشورهای عرب تولیدکننده نفت بود و واقعیت این است که احتمال این که حتی در صورت ظهور شرایطی مشابه (مثلاً بروز درگیری نظامی میان سوریه و اسرائیل) دولت‌های حاکم بر کشورهای عربی تولیدکننده نفت مجدداً تحریمی مشابه آنچه جهان در اکتبر ۱۹۷۳ شاهد آن بود را علیه مصرف‌کنندگان طرفدار اسرائیل در دستور کار خود قرار دهند با توجه به ماهیت ارتباطات سیاسی نظام‌های حاکم بر کشورهای تولیدکننده و نیز شدت وابستگی‌های سیاسی-اقتصادی کشورهای تولیدکننده نفت به دول مصرف‌کننده غربی کاملاً بعید می‌نماید.

اما شرایطی که منجر به وقوع شوک یا "بحران" نفتی دوم نفتی گردید موضوعی است که وقوع مجدد آن به ویژه در فضای گسترش بیداری اسلامی و در حالی که با توجه به رشد اقتصادهای آسیایی نیاز جهان به نفت به شدت در حال افزایش می‌باشد کاملاً محتمل به نظر می‌رسد. "بحران" نفتی دوم نتیجه انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹/۱۳۵۷ و رویدادهای پس از آن از جمله آغاز تهاجم گسترده عراق به ایران یک سال پس از این انقلاب بود. انقلاب اسلامی ایران یک قیام مردمی علیه الگویی از حکومت‌های استبدادی بود که استمرار آن در بسیاری از کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه مورد حمایت همه‌جانبه قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای از جمله آمریکا بوده و هست. در حقیقت کمک‌های همه‌جانبه به آموزش و تجهیز سرویس‌های امنیتی، نیروهای پلیس و ارتش‌ها در حکومت‌های عربی برای شناسایی و سرکوب مخالفان داخلی اصلی‌ترین عامل تداوم حاکمیت حکومت‌های سرکوب‌گر در کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه بوده و نظم‌ها و ثبات‌های مبتنی بر این نوع رویه‌ها نیز صرفاً در جهت منافع حامیان فرا منطقه‌ای این حکومت‌های دست‌نشانده می‌باشد.

بالاخره آنچه نویسندگان غربی سومین شوک یا "بحران" نفتی می‌دانند در نتیجه اشغال کویت توسط عراق در ۱۹۹۰ بود که به وقوع پیوست. اشغال کویت با توجه به نیازهای غرب به منابع نفتی خلیج فارس، با واکنش شدید این کشورها همراه شد، اما در سال‌های اخیر روی قابل تکرار بودن آن اغلب در دو محور القای لزوم هراس از نفوذ ایران شیعه و قدرتمند برای دیکتاتوری‌های نفت خیز منطقه عرب و نیز احتمال بروز درگیری مستقیم میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا گمانه‌زنی‌های رسانه‌ای فراوانی صورت پذیرفته که در بسیاری از آنها با تاکید روی این واقعیت که هر گونه ماجراجویی نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر تاثیر گذار بودن بر توانایی تولید نفت ایران و منطقه خاورمیانه روی توان ترانزیت نفت از منطقه خلیج فارس نیز به شدت تاثیرگذار خواهد بود، تمامی عوامل قابل تصور برای بروز شدیدترین "شوک" یا "بحران" نفتی قابل تصور در آینده به آن نسبت داده می‌شود.

هر چند مفهوم عبارت "بحران نفتی" برای پژوهشگرانی که نوسانات قیمت را از نگاه کشورهای صادر کننده نفت مورد بررسی قرار می‌دهند نمی‌تواند و نباید منطبق بر آنچه پژوهشگران غربی "بحران نفتی" در نظر می‌گیرند باشد، اما از آنجایی که متأسفانه این پژوهشگران در کشورهای مصرف کننده نفت هستند که تعریف کننده آنچه به عنوان استانداردهای تحلیل "علمی" در محیط‌های آکادمیک "قابل پذیرش" ارزیابی می‌گردد نیز می‌باشند، پژوهشگران در کشورهای صادر کننده نفت نیز اغلب در بازبینی‌های تاریخی خود از بازار نفت، تنها نوسانات قیمتی که برای اقتصادهای کشورهای وارد کننده نفت بحران آفرین بوده‌اند را به عنوان "شوک" یا "بحران" نفتی مورد بررسی قرار داده و به این ترتیب، نوسانات قیمتی که برای اقتصادهای خود کشورهای صادر کننده نفت بحران آفرین بوده‌اند اغلب در تجزیه و تحلیل‌ها کاملاً به فراموشی سپرده می‌شود.

به عنوان یک نمونه بسیار حائز اهمیت، همانطور که می‌دانیم در حالی که در سال ۱۹۸۵ قیمت هر بشکه نفت خام بین ۲۷ تا ۳۵ دلار در نوسان بود، با آغاز سال ۱۹۸۶ قیمت هر بشکه نفت خام به زیر ۱۰ دلار سقوط کرد (Hershey Jr., 1989). در یک بررسی مقدماتی، بی‌اعتنایی تعمدی کشورهای عرب عضو اوپک به سهمیه‌های تصویب شده برای اعضای این سازمان، دلیل اصلی این سقوط قیمت می‌باشد: عربستان سعودی از سپتامبر سال ۱۹۸۵ با بی‌اعتنایی کامل به سهمیه‌های وضع شده توسط اوپک تولید نفت خود را به طور مستمر افزایش داد، طوری که عرضه نفت خام این کشور به بازارهای جهانی از ۲ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۵ به ۵ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۶ رسید. اگر دقت کنیم که هر ۱ دلار کاهش قیمت نفت در صادرات هر ۱ میلیون بشکه نفت به معنای ۱ میلیون دلار کاهش درآمد صادر کننده در روز می‌باشد، این افزایش تولید با توجه به سقوط ۱۷ تا ۲۵ دلاری قیمت نفت در

بازارهای جهانی نه فقط باعث افزایش درآمد نفتی عربستان نمی شد بلکه برعکس درآمد این کشور را از بیش از (۲۷×۲) ۵۴ میلیون دلار در روز به کمتر از (۱۰×۵) ۵۰ میلیون دلار در روز کاهش داده و به این ترتیب نتیجه فروش روزانه ۵ میلیون بشکه نفت برای عربستان سالانه تقریباً یک و نیم میلیارد دلار کاهش درآمد نسبت به وقتی بود که عرضه نفت توسط این کشور از ۲ میلیون بشکه در روز فراتر نمی رفت.

به این ترتیب باید بی اعتنایی عربستان به سهمیه های تصویب شده برای اعضای اوپک از سپتامبر سال ۱۹۸۵ را نقطه آغازین در فرآیندی در نظر گرفت که به سرعت به مسابقه ای برای استخراج و فروش هر چه بیشتر نفت توسط کشورهای عرب عضو اوپک و نتیجتاً اشباع بازار نفت تبدیل شد و اصرار بر تداوم این گونه سیاست های فاقد منطق اقتصادی از سوی کشورهای عرب عضو اوپک را عامل کاهش قیمت نفت در سال ۱۹۸۶ به حدود یک سوم سال ۱۹۸۵ دانست.

دلیل اتخاذ این سیاست های به وضوح فاقد هر گونه توجیه اقتصادی توسط دولت های دست نشانده حاکم بر کشورهای عربی (که با اعطای سخاوتمندانه بیش از ۶۰ میلیارد دلار وام به صدام حسین دیکتاتور عراق همراه بود)، اغلب تکمیل حلقه های محاصره اقتصادی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ هشت ساله ای معرفی می شود که امروزه هیچ تردیدی در خصوص آغاز آن توسط عراق وجود ندارد. اما سیاست اشباع بازار نفت با پایان پذیرفتن جنگ عراق علیه ایران نیز متوقف نشد طوری که در ۱۷ جولای سال ۱۹۹۰ یعنی دو سال بعد از پایان جنگ علیه ایران، صدام حسین ضمن مقصر اعلام کردن کویت و امارات متحده عربی (که هریک ۷۰۰۰۰۰ تا ۱ میلیون بشکه در روز بیشتر از سهمیه مصوب در اوپک نفت صادر می کردند) در سقوط قیمت نفت، این دو کشور (که در زمان جنگ عراق علیه ایران در مجموع بیش از ۲۲ میلیارد دلار وام و انواع کمک های اقتصادی در اختیار عراق قرار داده بودند) را علناً تهدید به حمله نظامی در صورت اصرار به ادامه "جنگ اقتصادی" علیه عراق نمود (Ibrahim, 1990) و همانطور که می دانیم حمله نظامی به کویت و اشغال این کشور توسط عراق هم کمتر از یک ماه بعد از این تهدید یعنی در دوم اگوست سال ۱۹۹۰ به وقوع پیوست و ارتش صدام حسین حتی وقتی تمام قدرت های جهان نیروهای نظامی خود را در خاک عربستان آماده حمله به عراق کرده بودند با هیچ شیوه ای غیر از جنگ حاضر به عقب نشینی از خاک کویت نشد تا کسانی که کودکانه گمان می کردند در صورت پذیرش آتش بس تحمیلی پس از جنگ تحمیلی، کمترین احتمالی برای باز پس گیری اراضی تحت اشغال توسط ارتش عراق با استفاده از روش های مسالمت آمیز وجود داشت، فرصتی برای رسیدن به درکی صحیح تر از آنچه فکر می کنند می دانند در اختیار داشته باشند.

آنچه در خصوص نقش مستقیم آمریکا در هدایت کشورهای تولید کننده نفت عربی به سمت اتخاذ سیاست‌های نفتی به کلی فاقد توجیه اقتصادی در دهه ۱۹۸۰ نوشته شده، دلیل اتخاذ این سیاست‌ها را به گونه‌ای تامل بر انگیز تشریح می‌نماید: در سال ۱۹۸۳ ویلیام کیسی رئیس وقت آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) شخصاً به عربستان سعودی سفر کرد تا مقامات سعودی را متقاعد به برنامه‌ریزی برای کاهش قیمت جهانی نفت از طریق اشباع بازار نماید. اگر چه افزایش تولید نفت با توجه به کاهش قیمت در مجموع درآمد عربستان را افزایش نمی‌داد، اما پاداش عربستان در قبال اجرای موفق این طرح، امکان خرید تسلیحات آمریکایی از جمله جنگنده‌های اف ۱۵-ایگل و سیستم‌های کنترل و هشدار هواپایه آواکس بود. اتحاد جماهیر شوروی از سال ۱۹۷۳ با رسیدن به مرز تولید ۱۱ میلیون بشکه نفت در روز (که به طور بالقوه امکان صدور یک سوم آن به غرب وجود داشت)، عملاً به جمع تولید کنندگان بزرگ نفت در جهان پیوسته بود و توجیه ویلیام کیسی برای ضرورت اشباع بازار نفت توسط کشورهای عرب تولید کننده نفت هم کاهش درآمدهای نفتی به طور بالقوه قابل حصول توسط اتحاد جماهیر شوروی بود (Schweizer, 2003: 117).

شاید جلسات توجیهی مقامات آمریکا برای هدایت کشورهای عرب به سمت اشباع بازار نفت آن طور که مقامات سابق آمریکایی در مصاحبه‌های خود اظهار نموده‌اند حقیقتاً حول محورهای "مقابله با کمونیسم" شکل گرفته و شاید هم "مقابله با ایران" علت گرایش کشورهای عرب عضو اوپک به اشباع بازار نفت از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ بوده باشد، اما واقعیت این است که آنچه معجزه اقتصادی دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان (یا ریگانامیکس Reaganomics) لقب گرفته است نیز بر خلاف آنچه معمولاً ادعا می‌شود صرفاً متشکل از کاهش رشد هزینه‌های دولتی، کاهش مالیات‌ها، کاهش مقررات دولتی و کنترل تورم از طریق کنترل عرضه پول نبود بلکه ۶ سال دسترسی به نفت بسیار ارزان قیمت نیز نقشی محوری در حل مشکل رکود تورمی (Stagflation)، هم در آمریکا و هم در اروپا داشت. در واقع از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱ دولت آمریکا برای نفت تولید شده در خاک این کشور سقف قیمتی برابر با نصف قیمت‌های جهانی تعیین کرده و به این ترتیب به صنایع و نیز بخش حمل و نقل خود با نفت ارزانتر تولید داخل سوبسید می‌داد، اما از ۱۹۸۳ به بعد استفاده از نفت ارزان شده خاورمیانه را برای سوبسید دادن به صنایع و نیز بخش حمل و نقل خود در دستور کار خود قرار داد و برای متقاعد نمودن دولت‌های حاکم بر کشورهای نفت خیز منطقه خاورمیانه در خصوص تقبل هزینه‌های اجرای این طرح نیز از هر تهدید، توجیه، بهانه یا مشوقی که لازم بود استفاده نمود.

طی دوران جنگ سرد تلاش آمریکا در خاورمیانه متوجه ایجاد اتحادهای منطقه‌ای (بغداد، ستو، سیتو و...) علیه گسترش نفوذ کمونیسم بود. با پایان پذیرفتن جنگ سرد و آغاز ماجرای اشغال کویت توسط عراق- رویدادی که همچنان در خصوص نقش سفیر وقت آمریکا در وقوع آن جای تحقیق و تامل وجود دارد- آمریکا توانست حضور نظامی خود در منطقه را به عنوان مدعی نقش "متوازن کننده قدرت عراق" افزایش دهد. پس از ماجرای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این حضور نظامی به بهانه مبارزه با تروریسم و نیز سلاح‌های کشتار جمعی به اشغال نظامی دو کشور افغانستان و عراق انجامید و پس از آن نیز بهانه آمریکا برای تداوم حضور و انعقاد قراردادهای امنیتی دو جانبه با کشورهای منطقه، ایفای نقش متوازن کننده در برابر نفوذ ایران در منطقه و نیز ممانعت از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی بوده است. در واقع آمریکا ایده احداث پایگاه‌های زمینی، هوایی و دریایی خود در خاک کشورهای منطقه خاورمیانه را به عنوان نوعی تضمین برای استمرار حکومت‌های خاندان‌های مستبد در کشورهای این منطقه "بازار یابی" نموده و با تکیه بر این شیوه بازاریابی تلاش کرده تا مواضع حکومت‌های دست‌نشانده همراه با سیاست‌های آمریکا در منطقه را علیه همسایگان‌شان به هم نزدیک کند.

اگر چه تا سال ۲۰۰۹ تنها قدرت فرا منطقه‌ای دارای پایگاه نظامی عملیاتی در منطقه خلیج فارس آمریکا بود، اما در ژانویه سال ۲۰۰۸ دولت فرانسه با "درخواست" سال ۲۰۰۷ دولت امارات متحده عربی (که از سال ۱۹۹۵ با فرانسه دارای پیمان دفاعی بوده است) در خصوص احداث یک پایگاه فرانسوی^۱ در ابوظبی موافقت نمود (Moore, 2008). این پایگاه که خبر افتتاح آن در ۲۶ می سال ۲۰۰۹ منتشر شد بیشتر جنبه تدارکاتی - تجسسی داشته و با توجه به قرارداد ۶/۸ میلیارد دلاری سال ۲۰۰۸ امارات با فرانسه برای خرید ۶۳ فروند میراژ ۲۰۰۰ و ۳۹۰ دستگاه تانک ای‌ام‌اکس 65 می‌توان آن را یک پایگاه آموزشی محسوب نمود. پایگاه هوایی نیروهای فرانسوی موسوم به پایگاه شماره ۱۰۴ الظفره در حقیقت یکی از باندهای پایگاه هوایی موسوم به "قاعده الظفره الجویه" ابوظبی است که از ۱ اکتبر ۲۰۰۹ تعداد ۳ فروند میراژ ۵-۲۰۰۰ و ۵۷ نفر نظامی فرانسوی در آن مستقر گردیده‌اند. این در حالی است که در سایر بخش‌های همین پایگاه الظفره باندهای پرواز و آشیانه‌های متعددی هم برای هواپیماهای پهن پیکر اسکادران شناسایی ۳۸۰ نیروی هوایی آمریکا شامل هواپیماهای سوخت رسان (KC-10 Extender) و هواپیماهای رادار پرنده (E-3 Sentry)، هم هواپیماهای کوچک جاسوسی نظیر (U-2 Dragon Lady) و هم کلیه تاسیسات لازم برای پرواز، کنترل و فرود پرنده‌های بدون سرنشین جاسوسی و هدف‌یاب از قبیل (RQ-4/MQ-4 Global Hawk) وجود دارد.

^۱ IMFEAU Implantation militaire française aux Émirats arabes unis (= French Military Settlement in UAE)

پایگاه دریایی نیروهای فرانسوی مستقر در امارات یک اسکة ۳۰۰ متری با ۲۰۰ متر حریم آزاد در بندر زاید می‌باشد که کشتی‌های دارای آبخوری ۱۰ متر می‌توانند در آن پهلو بگیرند و قرار است محل استقرار ۷۵ نظامی فرانسوی باشد. پایگاه زمینی این نیروها هم یک پادگان آموزشی واقع در ۵۰ کیلومتری ابوظبی می‌باشد که در حال حاضر ۹۳ نظامی فرانسوی را در خود جای داده که عهده‌دار آموزش جنگ شهری و صحرایی هستند (Cody, 2009).

با این اوصاف باید پذیرفت که به هر حال شیوه‌های حکومتی دولت‌های حاکم بر کشورهای نفت خیز منطقه خلیج فارس به طور مستمر آنها را به جستجوی متوازن کننده‌های فرا منطقه‌ای وادار نموده و از آنجایی که خاندان‌های حاکم بر این کشورها از قدرت‌های خارجی قبل از هر چیز برای ایجاد توازن در برابر اراده ملت‌های خود استفاده می‌کنند، هیچ تغییری در سیاست‌های خارجی هیچ یک از کشورهای منطقه دست کم در کوتاه مدت به هیچوجه قابل تصور نیست. این در حالی است که رشد سریع اقتصادی در کشورهای آسیا و اقیانوسیه آنها را درگیر نوعی رقابت با یکدیگر و نیز با سایر کشورهای صنعتی بر سر دسترسی به منابع انرژی در نقاط مختلف جهان نموده و ناگفته پیداست که در جریان این رقابت‌ها منطقه خاورمیانه به دلیل تمرکز ۵۱/۸٪ تا ۶۱/۷٪ از منابع نفتی متعارف و تولید بالغ بر ۵۶٪ کل نفت جهان (EIA, 2008) دارای نقشی محوری خواهد بود.

در سال ۲۰۰۷ ژاپن با وارد کردن ۵/۰۳۲ میلیون بشکه نفت خام در روز سومین (CIA, 2009) و چین با وارد کردن ۴/۲۱ میلیون بشکه نفت در روز چهارمین (CIA, 2009) واردکننده بزرگ نفت در جهان بوده و کره جنوبی هم ۲/۳۷ میلیون بشکه در روز جایگاه نهم (CIA, 2009) واردات نفت جهان را به خود اختصاص داده بود و این در حالی است که نیاز تمام کشورهای آسیا و اقیانوسیه به نفت خاورمیانه هم گام با رشد سریع اقتصادی در این منطقه به شدت در حال افزایش بوده است.

ژاپن که در سال ۱۹۷۲ بیش از ۸۰٪ نفت مورد نیاز خود را از خاور میانه تامین می‌کرد به عنوان نخستین کشور دارای اقتصاد صنعتی پیشرفته در منطقه آسیا و اقیانوسیه بعد از شوک نفتی سال ۱۹۷۳ تنوع بخشیدن به منابع تامین نفت (از طریق افزایش واردات از کشورهایی مثل اندونزی، مکزیک و حتی جمهوری خلق چین که در آن زمان صادر کننده نفت بود) را در دستور کار خود قرار داد، چرا که بر اثر این شوک مردم ژاپن نخستین رشد منفی اقتصاد خود را طی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تجربه نمودند. اما نتیجه تمام این تلاشها تنها کاهش سهم خاورمیانه در تامین نفت ژاپن به ۶۷/۹٪ در ۱۹۸۷ بود که آن هم دیری نپایید: جهش‌های سریع اقتصادی چین این کشور را از سال ۱۹۹۳ به بعد نیازمند به وارد کردن نفت خام نمود و واردات نفت ژاپن از چین، اندونزی و مکزیک هم از سال ۱۹۹۰ کاهش یافت چرا که این

کشورها خود با افزایش شدید تقاضای داخلی برای نفت مواجه بودند و نتیجتاً سهم خاور میانه در تامین نفت ژاپن از سال ۱۹۹۰ به بعد مجدداً افزایش یافت به طوری که در سال ۲۰۰۵ حدود ۹۰/۲٪ نفت خام وارداتی ژاپن از خاور میانه تامین شده است (Hisane, 2007).

در سال ۲۰۰۶ قیمت نفت به بیش از ۷۲ دلار برای هر بشکه رسید و نتیجتاً واردات نفت ژاپن از نقاط مختلف جهان با ۰/۸٪ کاهش نسبت به سال ۲۰۰۵ در مجموع به ۱/۵۳ میلیارد بشکه رسید. اما نگاهی به سهم خاور میانه در تامین نفت ژاپن نشان می‌دهد که این کشور در سال ۲۰۰۶ که با کاهش تقاضای داخلی برای نفت به میزان ۰/۸٪ مواجه شده بود تلاش کرد تا تمام این کاهش را متوجه واردات نفت از خاورمیانه نماید طوری که در سال ۲۰۰۶ خاور میانه ۱٪ کمتر از سال ۲۰۰۵ تامین کننده نفت خام وارداتی ژاپن بود و وابستگی اقتصاد ژاپن به نفت خاور میانه در این سال به ۸۹/۲٪ رسیده بود (Hisane, 2007).

در میان کشورهای خاورمیانه هم تلاش ژاپن حداقل کردن میزان خطر پذیری سیاسی از طریق حداکثر کردن تنوع در منابع بوده است به طوری که در سال ۲۰۰۶ از عربستان ۴۵۸ میلیون، از امارات متحده عربی ۳۸۷ میلیون و از ایران ۱۷۶ میلیون بشکه نفت خرید یعنی ۳۰٪ کل نفت خام وارداتی ژاپن در این سال از عربستان، ۲۵/۴٪ از امارات و ۱۱/۵٪ از ایران^۱ و بقیه از سایر کشورها تامین شد (Hisane, 2007).

اگر به ترکیب واردات نفت ژاپن از سایر مناطق جهان در سال ۲۰۰۶ دقت کنیم می‌بینیم که طی این سال برای نخستین بار واردات نفت ژاپن از روسیه با ۳/۵٪ افزایش به ۱۱ میلیون بشکه و واردات نفت ژاپن از آفریقا با ۳۰/۵٪ افزایش به ۷۰ میلیون بشکه رسیده است. با وجود این افزایش‌ها روسیه در سال ۲۰۰۶ تامین کننده ۰/۷٪ و آفریقا تامین کننده ۴/۴٪ کل واردات نفت ژاپن بوده است. در ژانویه سال ۲۰۰۷ شرکت آیدمیتسو کوسان که دومین شرکت بزرگ پالایش نفت در ژاپن می‌باشد یک میلیون بشکه نفت خام از جمهوری آذربایجان برای تحویل به پالایشگاه آچیچی در ماه مارس خریداری نمود. این خرید اولین خرید نفت خام ژاپن از جمهوری آذربایجان بود که شرکت اکتشاف نفت اینپکس هولدینگز ژاپن هم به عنوان یکی از

۱. در واقع ژاپن در سال ۲۰۰۶ در همسویی با سیاست‌های امریکا برای افزایش فشارهای اقتصادی به ایران واردت نفت از ایران را حدود ۱۶/۹٪ نسبت به سال ۲۰۰۵ کاهش داد و با خرید ۱۵۶ میلیون بشکه نفت (۱۰/۲٪ کل واردات خود) از قطر تلاش کرد تا ظرفیت‌های صادراتی قطر را جایگزین ایران نماید. شرکت اکتشاف نفت اینپکس هولدینگز ژاپن هم در پاییز سال ۲۰۰۶ سهم خود در میدان نفتی آزادگان واقع در جنوب غربی ایران را از ۷۰٪ به ۱۰٪ تقلیل داد. البته این شرکت ژاپنی دلیل انصراف از سرمایه‌گذاری در میدان آزادگان را نه فشارهای امریکا که تلاش‌های ناکافی طرف ایرانی برای مین زدایی از زمین‌های مربوط به این پروژه در مناطق هم مرز با عراق عنوان نمود. مضافاً این که در سال ۲۰۰۶ ژاپن ۱۵ میلیون بشکه نفت هم از عراق وارد کرد که این رقم نسبت به سال ۲۰۰۵ ۷۶/۲٪ افزایش داشت (Hisane, 2007).

شرکای شرکت بریتیش پترولیم روی ذخایر آن سرمایه‌گذاری نموده است. این ارقام هر چند در مقایسه با سهم ۸۹/۲ درصدی خاور میانه در تامین نفت ژاپن ناچیز به نظر می‌رسند اما مویده تلاش‌های گسترده شرکت‌های نفتی ژاپنی برای ایجاد حداکثر تنوع در منابع تامین نفت و به ویژه از منابع خارج از خاورمیانه می‌باشد (Hisane, 2006).

هم چین و هم ژاپن حساب ویژه‌ای برای تامین بخشی از نفت مورد نیاز خود از طریق خط لوله سیبری شرقی به اقیانوس آرام (ایسپو) که بناست نفت خام سیبری روسیه را به چین، ژاپن و کره انتقال دهد باز کرده‌اند. پکن به منظور تشویق روسیه برای آغاز هر چه سریعتر کار احداث انشعابی از این خط لوله که بنا است پس از تکمیل آن توسط شرکت روسی ترانسنت از ابتدای سال ۲۰۱۱ به مدت ۲۰ سال انتقال دهنده روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت خام شرکت روزنفت روسیه به چین باشد با پرداخت ۲۵ میلیارد دلار وام به روسیه که ده میلیارد دلار آن مستقیماً به ترانسنت پرداخت گردیده موافقت نموده است. این خط لوله وابستگی چین به واردات نفت از خاور میانه و نیز آفریقا را کاهش خواهد داد مضافاً این که از سال ۲۰۰۷ خط لوله‌ای به ظرفیت ۱۲۰ هزار بشکه در روز از قزاقستان هم در حال انتقال نفت خام به غرب چین بوده است (Ausick, 2009).

علاوه بر رشد صنایع جدید، گسترش زندگی به سبک جدید در چین نیز مانند سایر کشورهای منطقه آسیا-اقیانوسیه قویاً مستلزم وجود منابع با ثبات تامین انرژی می‌باشند. در سال ۲۰۰۵ تعداد خودروهای شخصی در چین ۱۸/۵۲ میلیون دستگاه بود که در سال ۲۰۰۶ به بیش از ۲۰ میلیون دستگاه رسید (People's Daily, 2007) و پیشبینی شده که تا سال ۲۰۲۰ این رقم به حداقل ۱۴۰ میلیون دستگاه خودرو خواهد رسید (Business Report, 2006). پکن دیگر نه فقط شهر دوچرخه‌ها نیست بلکه در پایان سال ۲۰۰۸ این شهر پایتخت کشوری بود که بیش از ۶۴ میلیون دستگاه انواع خودروهای موتوری در بخش حمل و نقل غیر نظامی آن به خدمت گرفته شده و از این تعداد بیش از ۴۱ میلیون خودرو تحت مالکیت خصوصی طبقه متوسط نوظهور چین بوده است، به طوری که نرخ رشد تعداد اتومبیل‌های شخصی جمهوری خلق چین در سال ۲۰۰۸ نسبت به ۲۰۰۷ بیش از ۲۸٪ می‌باشد (NBS of China, 2009).

روابط امنیتی دو جانبه و دسته جمعی با آمریکا

آمریکا به استثنای چین و کره شمالی با اغلب سایر کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه دارای مناسبات امنیتی می‌باشد و استرالیا، زلاندنو، ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین و تایلند متحدین منطقه‌ای آمریکا در آسیا و اقیانوسیه تلقی می‌شوند. این کشورها هر سال در شمار زیادی از مانورهای نظامی دو یا چند جانبه با آمریکا مشارکت دارند که از آن جمله می‌توان به مانور

شمشیر تالیسمن (Talisman Sabre) با استرالیا، مانور بالیکاتان (Balikatan) با فیلیپین، مانور شمشیر کین (Keen Sword) با ژاپن مانور طلای کبرا (Cobra Gold) با تایلند و مانور طوق پاسفیک (RIMPAC) با حضور هم زمان تعداد زیادی از کشورهای منطقه و جهان اشاره نمود. امریکا با وجود پیمان صلح سال ۱۹۵۱ با ژاپن، در سال ۱۹۶۰ دولت این کشور شکست خورده و اشغال شده در جریان جنگ دوم جهانی را وادار به امضای بین موسوم به "همکاری و امنیت دو جانبه" نمود، پیمانی که امریکا به موجب آن از حق داشتن پایگاه‌های نظامی در خاک ژاپن - پایگاه‌هایی که اینک بالغ بر ۵۳۰۰۰ نیروی آمریکایی را در خود جای داده‌اند - برخوردار گردید. اگر چه علت این پیمان در زمان انعقاد مقابله با خطر گسترش کمونیسم معرفی می‌شد اما با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز مقابله با تهدیدات کره شمالی بهانه اصلی برای تداوم آن بوده است.

در ۱۹۵۳ و بلافاصله پس از جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳) امریکا با کره جنوبی توافقنامه امنیتی دو جانبه امضا کرد، تلفات ارتش امریکا در جنگ کره ۳۳۰۰۰ کشته و ۱۰۱۰۰۰ زخمی بود و به موجب توافقنامه امنیتی دو جانبه کره جنوبی و امریکا توافق کردند هر یک از دیگری در برابر تجاوز خارجی دفاع نمایند پیمانی که در نتیجه آن در حال حاضر ۲۵۰۰۰ نیروی آمریکایی در پایگاه‌های این کشور واقع در کره جنوبی مستقر بوده و سربازان کره جنوبی هم در ویتنام و هم حتی در عراق در کنار سربازان آمریکایی جنگیده‌اند (Oberdorfer, 2005).

اما آنچه از سال ۲۰۱۰ به بعد در شبهه جزیره کره به وقوع پیوست می‌تواند به عنوان نمونه بسیار جالبی از موارد تشدید اختلافات منطقه‌ای در جهت سیاست‌های قدرت‌های فرا منطقه‌ای مورد مطالعه قرار گیرد. تا قبل از سال ۲۰۱۰، بر خلاف دولت امریکا، دولت کره جنوبی نسبت به کره شمالی موضعی کاملاً منعطف‌داشت و مایل به حل مشکلات مابین دو کره از طریق گسترش همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی و نه تحریم یا منزوی نمودن کره شمالی بود. نسل جدید جوانان کره جنوبی بر خلاف نسلی که شاهد جنگ کره بوده‌اند حقیقتاً کره شمالی را یک تهدید تلقی ننموده و گرایش شدیدی به مورد سؤال قرار دادن علت حضور نیروهای آمریکایی در خاک کره داشتند و کره جنوبی به طور رسمی در مانورهای پی اس‌آی که هدف از آنها مقابله با تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی توسط کره شمالی معرفی می‌شد شرکت نمی‌کرد (Snyder, 2004). حتی نظر سنجی‌های سال ۲۰۰۶ در کره جنوبی حکایت از آن داشت که ۵۳ درصد از مردم کره جنوبی نقش کشور چین را (که همواره عمده‌ترین پشتیبان دولت کره شمالی محسوب شده است) در حل و فصل مشکلات آسیا مثبت ارزیابی می‌کردند (The Chicago Council on Global Affairs, 2006).

در این مقطع مردم ژاپن هم که آمریکا دارای ۹۰ پایگاه و قریب به ۵۳ هزار نظامی در خاک آن می‌باشد بیش از هر زمان دیگری خواهان خروج نظامیان آمریکایی و تعطیل شدن پایگاه‌های این کشور بودند. اگر چه از سال ۱۹۵۲ نظامیان آمریکایی در بیش از ۲۰۰۰۰۰ حادثه و یا جنایت باعث مرگ ۱۰۷۶ غیرنظامی ژاپنی شده و از ۱۹۷۲ حداقل در بیش از ۶۰۰۰ پرونده مرتب با خشونت و تجاوز در ژاپن نقش داشته‌اند اما، اعتراضات مردمی به تداوم حضور نظامیان آمریکایی در ژاپن در سال ۱۹۹۵ بود که به اوج خود رسید. در ۴ سپتامبر سال ۱۹۹۵، مارکوس گیل (Marcus Gill) از نیروی دریایی به همراه رودریکو هارپ (Rodrico Harp) و کندریک لیدت (Kendrick Ledet) از واحد تفنگداران دریایی آمریکا که هر سه در پایگاه کمپ هانسن (Camp Hansen) واقع در اوکیناوا (Okinawa) مستقر بودند، بعد از اجاره یک خودروی ون یک دانش آموز دختر ۱۲ ساله ژاپنی را ربوده و پس از ضرب و شتم در حالی که چشم و دهانش را با نوار چسب و دست و پایش را با طناب بسته بودند مورد تجاوز دسته جمعی قرار دادند.

پس از ارتکاب این جنایت دولت آمریکا تلاش کرد با استناد به توافقنامه‌های موجود این سه نظامی را در خاک آمریکا و توسط دادگاه‌های آمریکایی محاکمه نماید. اما موج گسترده تظاهرات ضد آمریکایی در سراسر ژاپن باعث شد تا بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا هم با تسلیم ۲۱ درصد از زمین‌های تحت تصرف پایگاه‌های آمریکا در اوکیناوا (که در مجموع ۱۹٪ از مساحت این جزیره را شامل می‌شدند) و هم با تحویل سه جنایتکار آمریکایی جهت محاکمه در ژاپن موافقت نموده و هم آدمیرال ریچارد مک (U.S. Navy Admiral Richard C. Macke) فرمانده وقت نیروی دریایی آمریکا مستقر در اقیانوس آرام که طی مصاحبه‌ای در نوامبر سال ۱۹۹۵ گفته بود "این سه تن با مبلغی معادل آنچه که بابت اجاره خودروی مورد استفاده در آدم ربایی صرف کرده‌اند می‌توانستند یک روسپی ژاپنی به خدمت بگیرند" را پس از کاهش درجه از آدمیرال ۴ ستاره به آدمیرال ۲ ستاره بازنشسته اعلام کند. البته در دادگاه ژاپنی نظامیان آمریکایی فقط به ۶/۵ تا ۷ سال زندان و پرداخت غرامت محکوم شده پس از گذراندن مدت محکومیت همگی در سال ۲۰۰۳ آزاد شدند و مشکلات مردم جزیره اوکیناوا با نظامیان آمریکایی همچنان ادامه یافت گو این که در فوریه سال ۲۰۰۸ یک نظامی ۳۸ ساله دیگر آمریکایی به اتهام تجاوز به یک دختر ۱۴ ساله ژاپنی دستگیر و بار دیگر اعتراضات مردمی به تداوم حضور نظامیان آمریکایی در ژاپن به هیچ نتیجه‌ای نرسید و در ۷ نوامبر سال ۲۰۱۲ نیز دو نظامی دیگر متهم به ضرب و شتم و تجاوز به یک زن ژاپنی در همین جزیره شدند (Kakuchi, 2012).

اما روند رو به گسترش اعتراضات مردمی نسبت به تداوم حضور نظامیان و پایگاه‌های نظامی آمریکایی با سلسله اقداماتی که از ۱۰ نوامبر ۲۰۰۹ و با شلیک کشتی‌های جنگی کره جنوبی به یک قایق گشتی کره شمالی و به آتش کشیده شدن این قایق آغاز شد تحت کنترل قرار گرفت. ولی مشکل رسانه‌های غربی در استفاده از این خبر برای بحرانی نشان دادن فضای شبهه جزیره کره این واقعیت بود که در این رویداد نیز مثل تمام رویدادهای مشابه طی سال‌های پس از پایان جنگ کره، طبق معمول نظامیان کره جنوبی آغازگر درگیری‌ها بودند.

اما چهار ماه بعد وقتی در ۲۶ ماه مارس ۲۰۱۰ کشتی جنگی ۱۲۰۰ تنی چئونان (Cheonan Navy Corvette) کره جنوبی در حین انجام مانور سالانه مشترک با آمریکا موسوم به (Key Resolve) غرق و ۴۶ تن از ۱۰۴ نفر خدمه آن کشته شدند، در حالی که رسانه‌های کره جنوبی با استناد به مصاحبه آدمیرال سانگ‌یانگ‌مو (Admiral Song Young-moo Former South Korean Navy Chief of Staff) رئیس سابق ستاد نیروی دریایی کره جنوبی با توجه به عمق ۲۵ متری آبهای اطراف جزیره باینگنیئونگ (Baengnyeong Island) و وجود جریان‌های بسیار شدید دریایی در این منطقه اساساً امکان حضور زیر دریایی‌های کره شمالی در اطراف محل حادثه را بعید می‌دانستند (Chosun, 2010) و کره شمالی هم هر گونه دخالت در ماجرا را رد کرده بود، رسانه‌های غربی از تبادل آتش میان شناورهای دو کشور خبر دادند و علت غرق شدن کشتی چئونان را هم مورد اصابت قرار گرفتن آن توسط اژدرهای شلیک شده از یکی از زیردریایی‌های کره شمالی معرفی می‌کردند که با پنهان شدن در میان قایق‌های ماهیگیری چینی توانسته بود خود را به محل برگزاری مانور که اتفاقاً با هدف ارتقای توان مبارزه با زیردریایی‌های کره شمالی در حال برگزاری بود برساند (Reuters, 2010). موضوع تبادل آتش توسط وزارت دفاع کره جنوبی رد شد و در ۲۹ مارس ۲۰۱۰ هم وزیر دفاع کره جنوبی علت غرق شدن این کشتی را احتمالاً انفجار یکی از مین‌های به جای مانده از دوران جنگ کره معرفی کرد. بررسی‌های پس از خارج کردن بقایای کشتی غرق شده از دریا هم نشان داد که اساساً اژدری به کشتی اصابت نکرده اما برخورد پروانه کشتی به صخره‌ها و انفجار شیئی در بیرون از کشتی باعث غرق شدن آن شده است. با این وجود، رویدادی که هر دو کشور کره شمالی و کره جنوبی به وضوح مایل به ممانعت از تبدیل شدن آن به یک منازعه بودند توسط خبرسازهای رسانه‌ها و سندسازهای کارشناسان غربی به بحرانی که برای توجیه ضرورت استمرار حضور نظامیان و پایگاه‌های نظامی آمریکایی در منطقه قابل استفاده بود تبدیل شد. این خبر سازی‌ها از تفسیرهایی که "حمله" به کشتی چئونان در ۲۹ مارس ۲۰۱۰ را پاسخ کره شمالی به "شکست" نیروی دریایی این کشور در درگیری ۱۰ نوامبر ۲۰۰۹ معرفی می‌کردند آغاز شد و حتی تصاویری از آنچه بقایای کشف شده از اژدرهای کره شمالی نامیده می‌شد

منتشر شد که نوشته‌های کره‌ای روی آنها اساساً با شیوه نگارش رایج در کره شمالی منطبق نبود. وقتی در خصوص بررسی‌های کارشناسانه قطعات از دریا خارج شده کشتی غرق شده نیز هیئت‌های کارشناسی متشکل از کارشناسان غربی نظرات از پیش اعلام شده رسانه‌های غربی را منعکس نموده و هیئت‌های متشکل از کارشناسان چینی و روسی یافته‌هایی کاملاً متفاوت داشتند نوبت به "اثبات" نقش داشتن زیردریایی‌های کره شمالی با افشاگری‌های منابع "بلند پایه‌ای" که طبق سنت متداول در رسانه‌های وابسته به غرب نه افشای نام و نه بیان مقامشان به دلایل "امنیتی" مقدور نبود اما گفته می‌شد به تازگی از کره شمالی به کره جنوبی پناهنده شده‌اند رسید که از جمله جالب‌ترین موارد آنها استناد به گفته‌های پناهنده‌ای که از او فقط با نام مستعار آهن چئول‌نام (Ahn Cheol-nam) یاد می‌شد بود که "به خاطر می‌آورد" یکی از آشنایانش که باز به دلایل "امنیتی" نمی‌تواند نامش را ببرد گفته بود: "... دامادش سر مهندس زیردریایی حمله کننده به کشتی چئونان بوده و به او به خاطر این حمله موفقیت آمیز هم ترفیع درجه و هم مدال قهرمان جمهوری دموکراتیک خلق کره اعطا گردیده است." (Korea Times, 2012)

این نوع گزارشات اگر چه پس از کنار هم قرار گرفتن به خبرسازی‌های مشکوک شبیه‌تر هستند تا تجزیه و تحلیل‌های واقعی اما به هر حال نقش کاملاً موثری در بحرانی نمودن اوضاع در شبهه جزیره کره و نتیجتاً اثبات ضرورت استمرار حضور نظامیان آمریکایی در پایگاه‌های موجود در شرق دور داشته و دست کم برای سیاستمداران موافق با تداوم حضور نظامیان آمریکا در کره جنوبی و ژاپن فراهم آورنده مهمات رسانه‌ای کافی در برابر رقبای محلی خود بوده است.

البته توجه به این نکته نیز ضروری می‌باشد که اگر چه در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی روابط آمریکا و ژاپن به طور مستمر رو به گسترش بوده، اما کره جنوبی به دلیل داشتن مشکلات مرتبط با ادعاهای مرزی و نیز سابقه تنش‌ها تاریخی با ژاپن نمی‌توانسته تصویری دقیقاً منطبق بر تصویر مورد نظر آمریکا از ژاپن داشته باشد و شاید به همین دلیل هم در ۱۹۹۸ وقتی که کره شمالی موشکی را آزمایش کرد که از فراز خاک ژاپن گذشت، مردم و مقامات کره جنوبی از این که آمریکا مایل است مشکلات ژاپن با کره شمالی را با کشیدن پای کره جنوبی به ماجرا از طریق گفتگوهای ۶ جانبه حل و فصل نمایند رضایت چندانی نداشتند (Zisis, 2006).

به طور معمول عمده‌ترین مشکل بین‌المللی کره جنوبی اختلافات مرزی با کره شمالی معرفی می‌شود که از ۱۹۵۳ تا به امروز حل نشده باقی مانده اما همانطور که پیشتر اشاره شد

کره جنوبی و ژاپن هر دو مدعی مالکیت جزایر صخره‌ای لاینکورت^۱ هستند که از ۱۹۵۴ به اشغال کره جنوبی درآمده است (CIA, 2008). ژاپن در مورد حق مالکیت بر جزایر اتروفو (Etorofu)، کوناشیری (Kunashiri)، شیکوتان (Shikotan) و مجمع‌الجزایر هابومایی (Habomai) که پس از جنگ دوم جهانی تحت کنترل روسیه باقی مانده با روسیه اختلاف داشته و نتیجتاً هنوز و با گذشت نیم قرن از پایان جنگ دوم جهانی میان روسیه و ژاپن پیمان صلح امضا نشده، ژاپن با چین (و نیز تایوان که چین کل آن را جز خاک خود می‌داند) بر سر مالکیت جزیره سنکاکوشوتو (Senkaku-shoto) اختلاف دارد و این کشور در حالی دریای چین شرقی را منطقه ویژه اقتصادی انحصاری (Exclusive Economic Zone) خود برای اکتشاف نفت و گاز قلمداد می‌نماید که چین مدعی مالکیت دست کم بخش‌هایی از آن است (CIA, 2008). فیلیپین روی مالکیت تعدادی از مجموعه جزایر اسپراتلی با چین، مالزی، تایوان و ویتنام اختلاف دارد^۲، فیلیپین روی ایالت سباح مالزی ادعای تاریخی داشته و مذاکرات این کشور با جمهوری پالاو برای تعیین مرزهای دریایی هنوز به نتیجه نهایی نرسیده. مالزی علاوه بر اختلافات مرزی با سنگاپور در مورد تقسیم منابع آب شیرین نیز با این کشور دارای اختلافات حل نشده می‌باشد. اگر چه جزایر لیگیتان و سیپادان که مورد ادعای اندونزی، فیلیپین و مالزی بود نهایتاً به موجب رای ۱۷ اکتبر سال ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری به مالزی واگذار شد (ICJ, 2002) مرزهای دریایی در این منطقه و مالکیت بر جزیره صخره‌ای یونارنگ و بلوک نفتی آمبالات در دریای سلبیز همچنان میان این کشورها مورد اختلاف می‌باشد. فیلیپین و برونی علاوه بر اختلافات مرزی در منطقه لیمبنگ در مورد مرزهای دریایی فلات قاره و بستر اقیانوس در آبهای عمیق هنوز به توافق نرسیده و به دلیل همین اختلافات عملیات اکتشاف نفت در این مناطق در سال ۲۰۰۳ متوقف ماند. کشتی‌های تجاری در تنگه مالاکا که به مالزی تعلق دارد هنوز و در سال ۲۰۰۷ با مشکل دزدی دریایی دست به گریبان بوده‌اند (CIA 2008). اندونزی به مالکیت تپه‌های دریایی آشمور توسط استرالیا معترض بوده و استرالیا هم از ورود ماهیگیران اندونزیایی به این منطقه و نیز منطقه کارتیر ممانعت به عمل می‌آورد. مسائل مرزی

۱. این جزایر که در مجموع ۱۸۷۴۵۰ متر مربع وسعت دارند در زبان کره‌ای توکدو و در زبان ژاپنی تاکیشما نامیده می‌شوند و (Liancourt) در حقیقت نام یک کشتی فرانسوی صید نهنگ بوده که چون خدمه آن نخستین اروپایی‌هایی بودند که در ۱۸۴۹ قدم بر این جزایر گذاشته‌اند این جزایر در نقشه‌های اروپایی لاینکورت نام گرفته‌اند. هر دو کشور کره و ژاپن روی این جزایر ادعاهای تاریخی دارند و پیمان‌ها و پایگاه‌های نظامی امریکا در این هر دو کشور اگر چه از جنگ دوم جهانی تا امروز به حفظ وضع موجود (به نفع کره و به ضرر ژاپن) و امضای قرار داد صلح پس از جنگ جهانی دوم کمک کرده، اما به هیچ وجه مشوق اقدامی برای حل و فصل همیشگی اختلافات موجود نبوده.

۲ البته تنش بر سر این جزایر از سال ۲۰۰۲ با امضای (Declaration on the Conduct of Parties in the South China Sea) کاهش نسبی یافته و در مارس ۲۰۰۵ شرکت‌های ملی نفت سه کشور چین، فیلیپین و ویتنام بدون مشارکت مالزی برای انجام لرزه نگاری در این مناطق توافقنامه امضا کردند.

اندونزی با تیمور در کمیسیون رسیدگی به وضعیت مرزهای زمینی که به همین منظور بین دو کشور تشکیل گردیده است تا حد زیادی حل و فصل گردیده اما اختلافات این دو کشور در مورد جزیره غیر مسکونی پولاو باتک هنوز حل نشده باقی مانده است^۱، تعیین مرزهای لائوس و تایلند هم اگرچه پیشرفت خوبی داشته اما روی مالکیت جزایر واقع در رود مکونگ هنوز توافقی صورت نگرفته و احداث سد توسط چین روی این رود نگرانی‌های مضاعفی را برای هر دو طرف ایجاد نموده است.

توجه به شباهت‌های در حال شکل‌گیری میان وضعیت کشورهای آسیا و اقیانوسیه با وضعیت کشورهای نفت خیز خاورمیانه وقتی جالب‌تر خواهد شد که دقت کنیم چنانچه کشورهای منطقه خاورمیانه به سرعت در صدد یافتن راه‌حلی مناسب برای حل و فصل مشکلات امنیتی داخلی و بین‌المللی خود نباشند، این مشکلات به عنوان ابزار اصلی غرب برای تحمیل هزینه‌های تداوم حضور نظامی به کشورهای منطقه مورد استفاده خواهد بود و این ابزار هم به عنوان اهرمی برای انقیاد خود کشورهای منطقه خاورمیانه و هم اهرمی برای مهار آسیا و اقیانوسیه و مناطق تامین‌کننده انرژی مورد نیاز خود از خاور میانه مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

نتیجه

منطقه خاور میانه به طور سنتی عموماً در حوزه امنیتی قدرتهای آمریکایی - اروپایی قرار داشته و تا به امروز هرگز به قدرتهای دیگر مناطق جهان اجازه ایفای نقش نه در ساز و کارهای سیاسی و نه در ترتیبات امنیتی این منطقه داده نشده است. آمریکا، هم در منطقه خاور میانه و هم در منطقه آسیا و اقیانوسیه همواره پس از برقرار نمودن مناسبات امنیتی با استفاده از تضادها و اختلافات موجود و یا قابل ایجاد در میان دولت‌ها، این مناسبات را به عنوان ابزاری برای هدایت روابط اقتصادی و سیاسی در جهت اهداف و منافع خود مورد استفاده قرار داده است.

اگر مصاحبه‌های منتشر شده (و هرگز تکذیب نشده) در خصوص ملزم شدن عربستان توسط آمریکا به اشباع بازار نفت در دهه ۱۹۸۰ قابل ارزیابی گردد، پرننگتر شدن نقش کشورهای منطقه خاورمیانه در تامین نفت مورد نیاز برای سایر مناطق جهان (از جمله

^۱ تیمور با استرالیا هم در مرزهای آبی اختلافات زیادی داشت که در سال ۲۰۰۵ توافق شد طرح این اختلافات برای ۵۰ سال متوقف بماند و در این مدت درآمد حاصل از استخراج منابع هیدروکربنی خارج از منطقه (Joint Petroleum Development Area) که در (Timor Sea Treaty) سال ۲۰۰۲ تعریف شده بود بین دو کشور به طور مساوی تقسیم شود.

قدرت های نوظهور اقتصادی در آسیا)، تنظیم ماهیت روابط اقتصادی کشورهای منطقه خاور میانه با سایر کشورهای جهان به یکی از متغیرهای مورد علاقه آمریکا در سیاست خارجی این کشور بدل خواهد گردید، مضافاً این که آمریکا برای تضمین استمرار حضور نظامی خود هم در منطقه خلیج فارس و هم آسیا و اقیانوسیه از استمرار وجود گسل های خاموش و یا فعال امنیتی هم در درون و هم در بیرون مرزهای کشورها خاورمیانه استقبال خواهد نمود. چنین روندی بدان معنا می باشد که دولتمردان هم در منطقه خلیج فارس و هم آسیا و اقیانوسیه تنها در صورت توجه به ماهیت واقعی مفهوم حفظ امنیت در قاموس قدرت های غربی و تلاش برای فاصله گرفتن از الزامات این مفهوم به نوعی امنیت واقعی هم در درون و در ورای مرزهای خود دست خواهند یافت.

منابع و مأخذ:

1. American Information Web (2009): "**Taiwan Relations Act: Public Law 96-8 96th Congress** (Approved April 10, 1979)" Available (15 December 2009) online at: http://usinfo.state.gov/eap/Archive_Index/Taiwan_Relations_Act.html
2. ANTARA (28 March 2007): "**RI has proper reason to support sanction on Iran**". Available (1391/09/28) online at: <http://www.antara.co.id/en/print/?id=1175067966>
3. Ausick, Paul (2009): "**Russian Oil Pipeline to China Gets Closer & Closer**" in (24/7 Wall Street (April 17, 2009 at 9:15 am). Available (5 October 2009) online at: <http://247wallst.com/2009/04/17/russian-oil-pipeline-to-china-ggets-closer-closer/>
4. Balita News (April 17, 2009) "**Exercise Balikatan 2009: A highlight of robust RP-US partnership**" Available (15 December 2009) online at: <http://balita.ph/2009/04/17/exercise-balikatan-2009-a-highlight-of-robust-rp-us-partnership/>
5. Beazley, Kim (2003): "**Whither the San Francisco Alliance System?**" in Australian Journal of International Affairs, Vol. 57, No. 2, July 2003.
6. Business Report & Independent Online (September 3, 2006) "**Number of cars in China to rise seven-fold by 2020**". Available (5 October 2009) online at: <http://www.busrep.co.za/index.php?fSectionId=565&fArticleId=2211763>
7. Chicago Council on Global Affairs (2006): **The United States and the Rise of China and India**, The Chicago Council on Global Affairs' Global Views Team, 2006.
8. Chosun (Mar. 29, 2010): "**What Caused the Cheonan to Sink?**". Available (1391/09/28) online at: http://english.chosun.com/site/data/html_dir/2010/03/29/2010032901069.html
9. Cody, Edward (2009): "**First French Military Base Opens in the Persian Gulf**" in The Washington Post (Wednesday, May 27, 2009). Available (1391/09/28) online at: http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2009/05/26/AR2009052602994_pf.html
10. Farnham, Alan (2012): "**An American Oil Find That Holds More Than All of OPEC**", in **ABC News, Nov. 13, 2012**. Available (1391/09/28) online at: <http://abcnews.go.com/Business/american-oil-find-holds-oil-opece/story?id=17536852>
11. Federation of American Scientists –FAS (2007): "**U.S. Strategic and Defense Relationships in the Asia-Pacific Region**". Available (1391/09/28) online at: <http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL33821.pdf>
12. Harvey, Fiona (2012): "**US can become world's biggest oil producer in a decade, says IEA**" in **The Guardian**, (Monday 12 November 2012). Available (1391/09/2) Online at: <http://www.guardian.co.uk/environment/2012/nov/12/us-biggest-oil-producer>
13. Hershey Jr., Robert (1989): "**Worrying Anew Over Oil Imports**" in The New York Times (December 30, 1989). Available (1391/10/13) online at:

- <http://www.nytimes.com/1989/12/30/business/worrying-anew-over-oil-imports.html?pagewanted=all&src=pm>
14. Hisane, Masaki (2007): “**Oil-hungry Japan looks to other sources.**” In *Asia Times Online* (Feb 21, 2007). Available (1391/10/13) online at: <http://www.atimes.com/atimes/Japan/IB21Dh02.html>
 15. Ibrahim, Youssef M. (1990). “**Iraq Said to Prevail in Oil Dispute With Kuwait and Arab Emirates**” in *The New York Times* (26 July 1990). Available (1391/10/13) online at: <http://www.nytimes.com/1990/07/26/world/iraq-said-to-prevail-in-oil-dispute-with-kuwait-and-arab-emirates.html?pagewanted=1>.
 16. Indonesia Matters (30 March, 2007): “**UN Resolution 1747**”. Available (1 March 2008) online at: <http://www.indonesiamatters.com/1189/iran-1747/>
 17. International Court of Justice Press Release 2002/39 (The Hague, 17 December 2002): “**The Court finds that sovereignty over the islands of Ligitan and Sipadan belongs to Malaysia.**” Available (1 March 2008) online at: <http://www.icj-cij.org/docket/index.php?pr=343&code=inma&p1=3&p2=3&p3=6&case=102&k=df>
 18. International Energy Agency - IEA (2012): “**World Energy Outlook 2012 (Executive Summary)**”. Available (1391/09/28) online at: <http://iea.org/publications/freepublications/publication/English.pdf>
 19. International Energy Agency - IEA (2012): “**North America leads shift in global energy balance, IEA says in latest World Energy Outlook - 12 November 2012**”. Available (1391/09/28) online at: <http://www.iea.org/newsroomandevents/pressreleases/2012/november/name,33015,en.html>
 20. Kakuchi, Suwendrini (2012): “**Opposition to U.S. military bases in Japan reaches turning point**” in *The Final Call* (Dec 13, 2012) Available (1391/10/11) online at: http://www.finalcall.com/artman/publish/World_News_3/article_9440.shtml
 21. Korea Times (2012): “**NK sailors awarded hero's title for attack on S. Korean warship: defector - 2012-12-08**”. Available (1391/10/11) online at: http://www.koreatimes.co.kr/www/news/nation/2012/12/485_126450.html
 22. Lankowski, Michael (2003): “**America's Asian Alliances in a Changing World.**” in *Australian Journal of International Affairs*, Vol. 57, no.1, 2003.
 23. Makan, Ajay (2013): “**US oil imports from Middle East increase**” in *The Financial Times* (February 25, 2013). Available (1391/12/25) online at: <http://www.ft.com/cms/s/0/d792c648-7f46-11e2-89ed-00144feabdc0.html>
 24. Moore Molly (2008): “**France Announces Base in Persian Gulf**” in *Washington Post* (January 16, 2008; Page A11) Available (1391/10/11) online at: <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2008/01/15/AR2008011503298.html>
 25. Motavalli, Jim (2012): “**U.S. To Become World's Biggest Oil Producer - But Hold The Applause**” in *Forbes* (November 12, 2012). Available (1391/09/28) online at: <http://www.forbes.com/sites/eco-nomics/2012/11/13/u-s-to-become-worlds-biggest-oil-producer-but-hold-the-applause/>
 26. National Bureau of Statistics (NBS) of China (2009-02-26): “**Statistical Communiqué of the People's Republic of China on the 2008 National Economic and Social Development**” Available (5 October 2009) online at: http://www.stats.gov.cn/en/GliSH/newsandcomingevents/t20090226_402540784.htm
 27. Oberdorfer, Don (2005) “**The United States and South Korea: Can This Alliance Last?**” Policy Forum, November 17, 2005. Available (1391/09/28) online at: <http://www.nautilus.org/fora/security/0593Oberdorfer.html>
 28. People's Daily Online (February 28, 2007): “**China has over 20 million privately-owned cars**”. Available (5 October 2009) online at: http://english.people.com.cn/200702/28/eng20070228_353091.html
 29. Ratnam, Gopal (2005): “**U.S. Asia Policy Faces Myriad Challenges**” *Defense News*, June 13, 2005.
 30. Rosenthal, Elisabeth (2012): “**U.S. to Be World's Top Oil Producer in 5 Years, Report Says**” in *The New York Times* (November 12, 2012). Available (1391/09/28) online at: http://www.nytimes.com/2012/11/13/business/energy-environment/report-sees-us-as-top-oil-producer-in-5-years.html?_r=0

31. Reuters (2010): "North Korean torpedo sank Cheonan, South Korea military source claims" in The Guardian (22 April 2010). Available (1391/09/28) online at: <http://www.guardian.co.uk/world/2010/apr/22/north-korea-cheonan-sinking-torpedo>
32. Schweizer, Peter (2003): **Reagan's War: The Epic Story of His Forty-Year Struggle and Final Triumph Over Communism**, New York: Random House, Inc. (Anchor Books).
33. Spender, Sir Percy Spender (1969): **Exercises in Diplomacy: The ANZUS Treaty and the Colombo Plan**, Sydney: Sydney University Press.
34. Snyder, Scott (2004) "The Beginning of the End of the U.S.-R.O.K. Alliance," PACNET, August 26, 2004. in "US Policy to North Korea and the Relationship between South and North Korea". Available (1391/09/28) online at: http://www.sejong.org/Pub_st/PUB_ST_DATA/kst002-12.pdf
35. US Army (2009): "Cobra Gold" Available (15 December 2009) online at: <http://www.usarpac.army.mil/cobragold.html>
36. US Central Intelligence Agency (2008): **Military Expenditures (Dollar Figure) in The World Factbook.** Available (1 March 2008) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/rankorder/2067rank.html>
37. US Central Intelligence Agency (2009): **China in The World Factbook.** Available (5 October 2009) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ch.html>
38. US Central Intelligence Agency (2009): **South Korea in The World Factbook.** Available (5 October 2009) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ks.html>
39. US Central Intelligence Agency (2009): **Japan in The World Factbook.** Available (5 October 2009) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ja.html>
40. US Central Intelligence Agency (2008): **Malaysia in The World Factbook.** Available (1 March 2008) online at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/print/my.html>
41. U.S. Energy Information Administration (EIA) (October, 2008): "Petroleum Data, Reports, Analysis, Surveys" Available (5 October 2009) online at: <http://www.eia.doe.gov/emeu/international/oilproduction.html>
42. U.S. Energy Information Agency -EIA (2012): "How dependent are we on foreign oil?" (Last Updated: July 13, 2012). Available (1391/09/28) online at: http://www.eia.gov/energy_in_brief/article/foreign_oil_dependence.cfm
43. U.S. Government Accountability Office – GAO (2012): "Unconventional Oil and Gas Production Opportunities and Challenges of Oil Shale Development (GAO-12-740T)". Available (1391/09/28) online at: <http://www.gao.gov/products/GAO-12-740T>

از این نویسندگان تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

- "کاربرد آمار در علوم سیاسی و سیاستگذاری عمومی"، شماره ۳۲، سال ۷۳؛ "اقتصاد سیاسی کنترل خود به-خودی جمعیت: رهیافتی نو"، شماره ۳۵، سال ۷۵؛ "رابطه لشگری کشوری در دوران بعد از حکومت های خودکامه در آسیای مرکزی"، شماره ۴۲، سال ۷۷؛ "یکپارچه شدن جهانی و توسعه اقتصادی - اجتماعی کشورهای در حال توسعه"، شماره ۵۷، سال ۸۱؛ "هژمونیم تجاری آمریکا: شرایط دوره پس از جنگ سرد"، شماره ۲، سال ۸۷. "عملگرایی در سیاست خارجی و گسترش روابط اقتصادی ایران و چین (۱۹۷۹-۱۹۹۹)"، شماره ۴، سال ۸۷؛ "اوپک و شوک های نفتی؛ آسیب شناسی رفتار اوپک در بازار جهانی نفت"، شماره ۲، سال ۸۸؛ "امنیت انرژی خاورمیانه و توسعه اقتصادی آسیا و اقیانوسیه (۲۰۰۸-۱۹۷۳)"، شماره ۴، سال ۸۸؛ "تئوری «نفرین منابع» یا نحوه مدیریت درآمدهای نفتی مطالعه موردی: مقایسه ایران و نروژ"، شماره ۲، سال ۸۹؛ "سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی بررسی مقایسه ای ایران و کره جنوبی"، شماره ۲، سال ۹۰؛ "مدل نوردیک و دولت های رفاهی اروپا"، شماره ۴، سال ۹۰؛ "سرمایه اجتماعی و امنیت بین المللی"، شماره ۲، سال ۹۱.

